مورخ ٤ اگست ١٩١٢در منزل مستر ومسيس پارسنز در دوبلین: درباره حیات روحانی ملکوتی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



### مورخ ٤ اگست ١٩١٢در منزل مستر ومسيس پارسنز در دوبلین:درباره حیات روحانی ملکوتی[[1]](#footnote-1)

#### (خطابات جلد دوم، ص. ۲۰۲-۲۰۶)

هُواللّه

سه هفته است که من در دوبلين هستم. در حقيقت دوبلين جای بسيار خوشی است، جای بسيار با صفائی است، جای بسيار خوش هوائی است، علی الخصوص نفوسی که در دوبلين هستند، نفوس محترمه هستند، اخلاقشان بسيار خوش است، مهمان نواز ند غريب پرستند. نهايت رعايت را از آنها ديدم و اين محبّت و رعايتشان فراموش ننمايم، هميشه درخاطر است. لهذا دعا می کنم که خدا تأييد کلّی بفرمايد و اين نفوس محترمه را مبارک کند، الطافش را بکلّ شامل نمايد تا روز به روز بهتر شوند.

باری چون باين اقليم امريکا آمدم، آثار رحمت پروردگار را از هر جهت مشاهده کردم. مملکتی ديدم در نهايت اتّساع جميع کمالات طبيعت را شامل است، ملّتی است در نهايت نجابت زن و مرد در ترقّی هستند. لهذا بسيار از اين جهت ممنون و مسرور هستم. لکن چون من از شرق آمدم پيام الهی را آوردم، زيرا در اين ممالک روحانيات ترقّی نکرده است، لهذا من پيام الهی آوردم، بشارت آسمانی آوردم، جميع را به سطوع انوار ملکوت بشارت دادم، تعاليم بهاء اللّه را بيان کردم، دلائل و براهين عقليه بر وجود الوهيّت آوردم، دلائل عقليه بر وجود وحی آوردم. حجج عقليّه اقامه کردم که رحمت پروردگار مستمرّ است، ابواب ملکوت مفتوح است، فيض الهی ابدی است، انوار شمس حقيقت ساطع است، آن را انقطاعی نيست و چون سلطنت الهی دائمی است، لهذا فيض الهی دائمی است. هر کس فيوضات الهيّه را محدود به حدودی نمايد، خدا را محدود به حدّی کرده. مادام خداوند محدود به حدودی نيست، فيوضات الهی را انتهائی نه. خلاصه هر برهانی را بيان و هر دليلی را واضح نمودم که در عالم انسانی يک قوّه روحانيّه است، يک روح فعّال است و انسان به آن ممتاز از مادون انسان است. انسان با جميع کائنات در جميع مراتب مشترک است، امّا به موهبت روح ممتاز از جميع کائنات است. اين روح نفحه ای از نفحات الهی است و شعاعی از شمس حقيقت. و براهين قاطعه بر بقاء روح اقامه کردم و واضح و آشکار نمودم که روح انسان بدون هدايت اللّه ظلمت است، لهذا قلوب بايد توجّه بملکوت الهی نمايد تا انوار فيوضات نامتناهی جلوه کند تا اين ملّت نجيبه امريکا که در مادّيات نهايت ترقّی نموده اند، همچنين ترقّيات روحانی نمايند و از عالم ماوراء الطّبيعه خبر گيرند و سلطنت الهی را به بصيرت خود مشاهده کنند تا به روح القدس تعميد يابند و به ماء الحيات تعميد جويند و به نار محبّت اللّه تعميد جويند، چنانچه حضرت مسيح می فرمايد، تا حيات ابديّه يابند تا انوار ملکوت الهی مشاهده کنند تا در ملکوت الهی داخل شوند.

باری حالا روز آخر است. من فردا عازم رفتن هستم و شما ها را نصيحت می کنم همّتتان را بلند کنيد و مقصدتان را عالی فرمائيد. اين عالم جسمانی حيات موقّت است، لابد منتهی می شود. حيات و لذائذ اين عالم فانی است، راحتش منتهی به زحمت، عزّتش منتهی به ذلّت، حياتش منتهی به ممات، بقايش منتهی به فنا می شود. هر چيزی که بقا ندارد در نزد عاقل جلوه ندارد، زيرا انسان عاقل توجّه به عالم فانی نمی کند، توجّه به عالم باقی می کند؛ به حيات موقّت قناعت نمی کند، حيات ابدی می طلبد؛ در ظلمت طبيعت نمی ماند، آرزوی ملکوت انوار می کند. لهذا قناعت به اين حيات فانيه نکنيد. يک حياتی طلبيد که نهايت ندارد، عزّتی طلبيد که ابدی و سرمدی است، يک راحتی طلبيد که آسمانی است، روحانيّتی طلبيد که ربّانی است، کمالات معنويّه طلبيد و فضائل ملکوتيه جوئيد، قربيّت خدا را آرزو نمائيد، توجّه به ملکوت اللّه کنيد. پس آنچه نهايت کمالات عالم انسانی است، به آن فائز گرديد و منتهی فيوضات آسمانی را طلبيد. ملاحظه کنيد عقلائی که از پيش گذشته اند، دانايانی که از پيش گذشته اند، انبيائی که از پيش گذشته اند، آنها خود را از ظلمات عالم طبيعت نجات دادند و از انوار عالم ملکوت بهره و نصيب گرفتند. اعتنائی به حيات موقتی اين دنيا ننمودند، حيات ابدی می طلبيدند. هر چند در زمين بودند، لکن در ملکوت ابهی سير می نمودند. هر چند ارواحشان اسير اين جسد بود، لکن آزادی عالم بقا می جستند تا آنکه ارواح مقدّسهٔ آنها به ملکوت ابهی صعود نمودند و حيات ابدی يافتند. ملاحظه کنيد که جميع اعاظم دنيا کلّ معدوم شدند، اثری از آنها باقی نيست، ولکن آن نفوس مقدّسه الی الابد آثار شان باقی است. شمع جميع ملوک خاموش شد، ولکن شمع آنها روز به روز روشن تر گشت. چه قدر در اين عالم ملکه ها آمدند که در نهايت اقتدار بودند جميع آنها معدوم شدند، اثری از آنها نمانده است، مگر آنکه در بعضی کتب تاريخ اسمی از آنها مذکور. ولکن مريم مجدليّه يک زن دهاتی بود، چون به انوار ملکوت روشن شد، نجم ساطع گشت و الی الابد از افق عزّت ابديّه می درخشد. از اينجا قياس کنيد که نفوسی که در ملکوت ابهی داخل می شوند چه عزّت ابدی می يابند. صيت آنها الی الابد باقی است و از افق ملکوت مانند ستاره می درخشند. حيات آنها ابدی است، نام آنها ابدی است، ذکر آنها ابدی است، آثار آنها ابدی است. پس بکوشيد تا انوار ملکوت ابهی بيابيد تا به فضل الهی زنده شويد تا به نفثات روح القدس حيات يابيد. اين است وصيّت من در حق شما.

دعا می کنم که خدا الطاف بی پايان خود را بر شما نازل کند. من محبّت شما ها را ابداً فراموش نمی کنم. آنچه در حق من مجری داشتيد، در مراسلات ذکر نموده و خواهم نمود.



1. خطابه در منزل مسيس پارسنز - دوبلين ٤اگست ١٩١٢عصر (٢١شعبان ١٣٣٠)

شرح در بدايع الآثار ج ۱ ص ۱۷۷ [↑](#footnote-ref-1)